

دوشنبه ۸ جولای ۲۰۱۹

مرجان کمال

اسلام و اقتدار سیاسي

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت بیستم

آمد به سرمن، آنچه نباید به سر من
هرگز نرود روی خوشت از نظر من

از داغ جگر سوز تو زیبا دختر من
تا جان بود اندر تتم، ای غنچه خندان



سقوط امیر امان الله خان:

بعد از مدت کوتاهی علمای کابل و قندهار یک عریضه، که در آن امیر را مخاطب قرار داده بودند، صادر نمودند، که در آن خود را مطلقاً از اسنادی که توسط رهبران قبایل شینواری نشر شده بود، مجزا و متفاوت دانسته و در این عریضه، آن ها یک لست یا فهرست که در آن خواستار الغاء تعلیم و تحصیل برای دختران، ساختن شورای علما که وظیفه آن مخصوصاً بررسی قوانینی که از طرف شورای ملی تصویب می گردد، بوده تا با شریعت مطابقت داشته باشد و حذف و لغو

دیپلوم برای ملاها که وظیفه تدریس را عملی می‌کنند، تقاضا گردیده بود.. تقاضا های علما از طرف امیر رد گردید.

باوجود آن امیر به جواب آن عریضه، یک فتوی را رسماً منتشر کرد که به قرار آن تمام اصلاحات امیر عادلانه و منصفانه و درست است، همه آشوبگران ملحد و مرتد هستند. از این تاریخ به بعد امیر امان الله خان مانند رقبای خود، خود را در چوکات مذهب جا داد، به جای این که اصلاحات خود را روی یک پلان دیگر، مانند این که اصلاحات و نوگرایی برای پیشرفت یک کشور ضروری می‌باشد، مشروعیت بدهد، امیر از امکاناتی که برایش اجازه باز نمودن یک ساحة سیاسی را به جای یک ساحة مذهبی با مخالفین وی می‌داد، منصرف می‌شود و در این انتخاب خود مصمم باقی مانده و در مقابل دلایل مذهبی بازنده می‌شود و هیچ یک از علما به فتوی امیر صحه نمی‌گذارند.

به تاریخ هفت جنوری امیر یک برادر حضرت صاحب شوربازار را رها می‌کند تا اختناق و تشنج را با مذهبیین آرام نماید و هم از وی درخواست نمود که با ملای تگاب تماس بگیرد، زیرا قبلاً ملا صاحب تگاب به درخواست امیر جواب رد داده بود، و امیر مشکوک بود که وی از بچه سقا حمایت خواهد کرد.

امیر خواست در یک تعداد از اصلاحات خود تجدید نظر کند. اما به تاریخ بیست و سه جنوری علمای ولایات شمالی عرب داه (Arab Dah) و ملا آدینه محمد از مزار شریف اعلان نمودند که سیاست امیر بر خلاف شریعت است و بچه سقا را به حیث فرمانرای مشروع اعلان نمودند. غلام نبی چرخ کوشش دوباره جهت احیای قدرت امان الله خان می‌کند. مگر پروپاگند علیه امیر امان الله خان هم به سبب مذهب و هم به جهت اعاده دوباره رسوم و عادات سنتی صورت گرفت. در حقیقت پادشاه متهم به داشتن سلوک غیر اسلامی و حتی متهم بودنش به پناه بردن به دین مسیحی، شراب خوری و اعمال غیر اخلاقی گردیده، که به قرار رهبران قبایل، تمام این اعمال وی باعث تخریب و از بین بردن شرف (غیرت، ننگ و ناموس) قبایل می‌گردد، در صورت که قبایل از خود عکس العمل نشان ندهند.

امیر امان الله به قندهار به امید حمایت از طرف قبایل جنوب پناه می‌برد. در شروع اعلان می‌کند که تمام خواسته های شینواری ها را قبول دارد، مگر شینواری ها به اغتشاش خود دوام می‌دهند، بعداً می‌گویند که اسلحه در اختیار بچه سقا گذاشته است تا از وی در مقابل شینواری ها دفاع کند، وی نیز برایش خیانت می‌کند.

این دو نکته حایز اهمیت است و نشان دهنده این است که امیر نتوانست از اصلاحات نوگرایی خود به درستی دفاع کند و مشروعیت خود را در نزد آخرین حمایت گرانس از دست می دهد. در این وقت امیر چین مقدس حضرت پیغمبر (ص) که در خرقة شریف حفظ و نگهداری می شود، پوشیده و کوشش می کند تا نشان دهد که وی بی دین و ملحد نیست و خداوند به پادشاهی وی رضایت دارد.

(ساختمان خرقة مبارک توسط احمد شاه ابدالی به قرار لویی دوپری (Louis Dupree) بعد از این که امیر مُراد بیگ امیر بخارا برای شان یادگار مبارک و با ارزش را هدیه نمود، ساخته شد).
(Louis Dupree, Afghanistan 1973, p. 339. Mentioné par Olesen Asta,)
(note 72, p. 170).



مقابل خرقة مبارک (قندهار)

بعد از چندین ملاقات همراهی علماء، برای شان پیشنهاد تحایف و زیاد نمودن معاشات ماهانه گردید، و همچنان با شهادت دادن یک تعداد از شاهدان برای شراب خوری و رقصاندن دختران جوان توسط بچه سقا، مؤفق به بدست آوردن یک فتوی می شود که در آن از تمام رزمندگان تقاضا می شود تا بر علیه بچه سقا جهاد اعلان، و به این ترتیب یا غازی می شوند و یا شهید. و در همین وقت یک اتحاد مسلحانه قبایلی را به وجود آورده که با آن ها هزاره ها نیز متحد می شوند. لکن این اتحاد امیر نیز ناکام گردید و نتوانست که اقتدار خود را دوباره به دست بیاورد.

در اخیر قرن نهم میلادی در حمایت از اغتشاش همه شخصیت های مذهبی دارای یک وحدت نظر نبودند. در حقیقت یک تعداد پیر ها (Pir-s) در شرق از اهداف و مقاصد امیر امان الله خان به دلیل طرفداری وی از پان - اسلامیزم و مبارزه مسلحانه علیه انگلیس دفاع نمودند.

اولسن استه (Olesen Asta) می نگارد:

«به قرار علی احمد یک مهمند از غزنی و منشی خاص امیر امان الله خان، پادشاه از حمایت شخصیت های خیلی تأثیر گذار مانند حضرت صاحب شوربازار، و شاه صاحب قلعه قاضی و همچنین یک تعداد از ملا های مهم دیگر و رهبران قبایلی مانند میر زمان از کنر، عبد الغفار از اندر غزنی و یکی از ترکستان و یک میر از میر های هزاره جات و همچنین شخصیت های خیلی مهم و تأثیرگذار درانی و غلزایی مستفید بود.»

در ماه دسامبر 1928 میلادی یک جرگه در چهار باغ در نزد نقیب افندی صاحب برگزار شد تا یک مصالحه و توافق با قبایل پیدا نمایند.

اولسن استه (Olesen Asta):

«تمام منابع در همان زمان ریفرنس به نقیب صاحب بغداد و بعضاً نقیب صاحب چهار باغ می دادند. لکن هر دو ریفرنس اشتباه است، زیرا دلالت بر پیر سید حسن افندی برادر نقیب صاحب بغداد که در سال 1904 میلادی در چهارباغ در شرق افغانستان در زمان پادشاهی امیر حبیب الله خان مسکن گزین شد، به صورت عمومی به وی افندی صاحب و بعضاً به تدریج چون نماینده نقیب صاحب در افغانستان بود عنوان نقیب صاحب به وی اطلاق گردید.» (note 3, p.166-167).

امیر توسط جانشین ملای هده، میر سید جان پاچاه اسلام پور حمایت گردید. بر عکس فضل عمر نور المشایخ سرکرده طریقت مجددی مانندی که قبلاً ملاحظه نمودیم با اصلاحات امیر از شروع سال 1920 مخالفت نشان داده و از تبعید خود در هند برای بسیج نمودن قبایل داخل اقدامات گردید، و بعد از جرگه سال 1928 میلادی مجددی ها رهبری مخالفین مذهبی علیه امیر را گرفتند.

شاخه دیگر فامیل، حضرت صاحب هرات که پیوند نزدیک با کابل دارد، نیز بر علیه امیر امان الله خان بسیج شدند و حضرت صاحب بتخاک و چهارباغ نیز با آن ها پیوستند. از طرف دیگر اغتشاش بچه سقا به سقوط امیر منجر گردید و تصمیم آن از طرف ملا حمید الله از تگاب گرفته شد.

اولسن استه:

« بچه سقا اصیل کوهدامن در شمال کابل بود و از حمایت شاخه محلی مجددی، صاحبزاده عبدالله جان مجددی نیز برخوردار بود به همین دلیل بعداً وی از طرف بچه سقا به حیث والی قطغن مقرر گردید.» (note 79, p. 171).

درگیری‌ها تنها به دلیل اصلاحات غیر مذهبی نبوده بلکه بالای زد و بند های نو، مانند گسترش کنترل دولت بالای ساحه های دیگر اجتماعی، که یک عمل کاملاً نو بود، نیز دخیل می باشد. بعد از گرفتن قدرت توسط نادر شاه، فضل عمر مجددی وزیر عدلیه و فضل احمد مجددی به حیث معاونش مقرر گردیدند. و این اولین مقرری در تاریخ کشور است که یک پیر در داخل ادارات دولتی ایفای وظیفه می نمود، که پیش از این، شخصیت های مذهبی در مؤسسات که تنها برای علما اختصاص داده شده بود، مصروف بودند.

به این ترتیب از زمان سلطنت امیر عبد الرحمن خان، بعضی از رهبران مذهبی برخواسته از طریقت، از حوزه اجتماعی سمبولیک خارج و در ساحه سیاسی داخل عمل گردیدند. این انکشاف و تغییرات، داخل شدن از ساحه مذهبی به ساحه سیاسی، باعث نهادینه نمودن اسلام در سیاست گردیده و از آن به بعد امور دولت باید توسط علما انتخاب می شد.

اولسن استه: «فضل عمر اولین شخصی بود که دانست که جدال و مبارزه تنها بین رهبران مذهبی و رهبران سیاسی نبوده، بلکه بالای کنترل دولت راجع می شود. به این ترتیب وی اولین رهبر مذهبی مدرن در افغانستان است.»

ادامه دارد